

تحلیل بلاغی آیات حب و بغض

فاطمه آنا^۱

چکیده

آیات قرآن به جرأت زیباترین متن موجود در کل تاریخ از آدم تا خاتم است. خداوند این زیبایی را خلق کرده، پیامبر ﷺ آن را به گوش جهانیان رسانده و اینک انسان باید از این اثر ارزشمند، نهایت بهره را برای تقرب الهی و هدایت به سوی او ببرد. پژوهش حاضر آیات حب و بغض را از نظر علم بلاغت در سه باب معانی، بیان و بدیع تحلیل می کند. روش گردآوری مطالب به صورت اسنادی و به شیوه توصیفی-تحلیلی است. در مقاله حاضر از هر ۳ باب معانی، بیان و بدیع، مهمترین و شاخص ترین موارد نوشته شده است و دستاورد آن، بلاغت بی بدیل قرآن و خالی نبودن حتی یک آیه از زیبایی کلامی است. چیزی که بیش از هرچیز در تمام این آیات دیده می شود خبری بودن و قطعیت نظر خداوند درباره حب و بغض خود بر بندگان خودش است. در باب معانی، به انواع کلام و اغراض آن، التفات، تقييد و اطلاق، وصل و فصل و ایجاز، در باب بیان، تشبیهات، کنایه ها، مجاز و استعاره و در باب بدیع به برخی از صنایع مانند طباق، مشاکله و جناس اشاره شده است.

واژگان کلیدی: تحلیل بلاغی، آیات حب، آیات بغض، بلاغت.

۱. مقدمه

قرآن معجزه لایتنه‌ای عالم بر پیامبر خاتم حضرت محمد ﷺ به صورت اتم و اکمل بلاغت و فصاحت نازل و آیه به آیه بر قلب اصحاب، مسلمین و حتی مشرکین جاری می شد و آنها را مجذوب زیبایی و رسایی خود می کرد، اما آیاتی در قرآن در قالب *إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ* و *إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ* بیان شده اند که قلب های پذیرای هدایت را بر سر ذوق آورده و آنها را متوجه صفات حب و بغض خداوند می کند. بلاغت از علوم زیبایی شناسی زبان عربی است که خود از ۳ باب معانی، بیان و بدیع تشکیل شده است و در نهایت

۱. دانش پژوه کارشناسی زبان و ادبیات عربی از کشور ترکیه، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

فهم بشری، زیبایی‌ها را تحلیل می‌کند. تعداد آیات حب ۱۶ آیه و آیات بغض ۲۲ آیه است که در پژوهش حاضر با استفاده از علم بلاغت سعی بر کشف ظرافت‌ها و پیام‌های نهفته در این آیات خواهد شد. تحلیل‌های بلاغی در قرآن کریم با موضوعات و یا تقسیمات سوره‌ای در طی سال‌ها در کتاب‌ها و مقاله‌ها صورت گرفته است. برخی از این نوشته‌ها عبارتند از:

- تجزیه و ترکیب و بلاغت قرآن اثر عباس ظهیری (۱۳۹۲)؛
- اعجاز قرآن و بلاغت و بلاغت محمد اثر عبدالحسین ابن‌الدین (۱۳۷۳)؛
- تحلیل نحوی-بلاغی وقف و ابتدا در قرآن کریم اثر آقای امیر محمود کاشفی (۱۳۷۷)؛
- تحلیل بلاغی، لغوی و ادبی سوره انفال اثر علی مطوری (۱۴۳۴)؛
- جلوه‌های بلاغی گفت‌وگو در سوره اعراف تألیف حسین مهتدی (۱۳۹۴). نویسنده مقاله را به دو بخش بررسی اسلوب‌های انشایی و خبری تقسیم می‌کند و در هر بخش، جلوه‌های بلاغی آیات گفت‌وگو را بررسی می‌کند؛
- تبیین ظرافت‌های بلاغی سوره قیامت و دلالت‌های تفسیری آن با رهیافت سبک‌شناختی از اصغر شهبازی (۱۳۹۵). نویسنده در ۴ سطح آوایی، معنایی، ترکیبی و تصویرپردازی می‌کند و به جلوه‌های بلاغی سوره در تعیین اهداف کلی و تناسب و انسجام اشاره می‌کند؛
- تحلیل اسلوب‌های بلاغی اخبار در قرآن کریم از طاهره‌السادات طباطبایی (۱۳۹۶). نویسنده به فن اخباری در قرآن از نگاه بلاغی نگریسته و نوع این اخبار را با اغراض بلاغی مشخص کرده و به نوع مخاطب نیز اشاره می‌کند؛
- تحلیل زیبایی‌شناسی آرایه‌های ادبی-بلاغی قرآن سوره مبارکه قمر اثر حسن خرقانی (۱۳۹۷)؛
- بررسی و تحلیل نمونه‌های بلاغی در سوره اسراء با تأکید بر نقش آن در کشف غرض الهی اثر حسن خرقانی (۱۳۹۸).

تاکنون درباره آیات حب و بغض، تحقیقی به‌عنوان تحلیل بلاغی صورت نگرفته است. پژوهش حاضر، متن این آیات را از جهت علم بلاغت (معانی، بیان، بدیع) بررسی و تحلیل می‌کند.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. بلاغت در لغت

فراهیدی در معنای واژه بلاغت چنین می‌آورد: «رَجُلٌ بَلِغٌ: بَلِیغٌ، وَقَدْ بَلَغَ بَلَغَةً». بَلِغٌ: فصیح و سخنور و بلیغ، بَلِغٌ مترادف بلیغ است و فعل آن به معنای فصیح و بلیغ شدن است. «بَلَغَ الشَّيْءُ بِلُغٍ بُلُوغًا» به معنای رسیدن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴/۴۲۱). ابن‌درید در معنای بلاغت مانند فراهیدی عمل کرده است و علاوه بر آن، ذیل ماده بلغ به این موارد نیز اشاره می‌کند. «وَمِنْ أَمْثَالِهِمْ: «أَحْمَقُ بَلِغٌ»، «أَيُّ أَحْمَقٍ يَبْلِغُ مَا يَرِيدُ» به معنای درنهایت حماقت و ساده‌لوحی بودن است (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ۱/۳۶۹). در مقایسه اللغه آمده است: «الباء واللام والغین أصلٌ واحدٌ وهو الوُصولُ إلى الشیء». بلاغت از ریشه «ب» ل، غ» و به معنای رسیدن است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۱/۳۰۱).

۲-۲. بلاغت کلام در اصطلاح

بلاغت با دو کلام و متکلم فقط وصف می‌شود. در کلام، مطابقت آن بر مقتضای حال متکلم است. (التفتازانی، ۱۳۷۱) بلاغت در سخن، هماهنگی سخن با چیزی است که حال خطاب، شرایط و زمینه‌هایی هنگام ایراد سخن است. علاوه بر فصیح بودن واژه‌های مفرد و مرکب، سخن و کلام بلیغ سخنی است که متکلم آن را به گونه‌ای متناسب با حالت‌های شنوندگان و مخاطبان شکل می‌دهد (احمد الهاشمی، ۱۳۹۳، ۱/۵۹).

۳-۲. علم معانی

علمی است که به واسطه آن، حالت‌های لفظ عربی که با مقتضای حال مطابقت دارد، شناخته می‌شود و هشت باب دارد. (تفتازانی، ۱۳۷۱)

۳. جملات خبریه و انشائییه و اغراض آنها

کلام، لفظ مفیدی است که سکوت بر آن صحیح است. کلام یا خبری است یا انشایی. خبر، کلامی است که قابلیت صدق و کذب داشته باشد و انشاکلامی است که قابلیت صدق و کذب نداشته باشد.

جمله اگر خبری باشد یا انشایی، اغراضی در آن نهفته است. اغراض جمله خبریه به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- غرض اول جمله خبری، قصد خبردادن یا اعلام کردن چیزی است که خود به دو صورت فایده‌الخبر و لازم‌الفایده است. فایده‌الخبر، شناساندن حقایق علمی، تاریخی و یا مانند آن به مخاطبینی است که از آن بی‌خبر هستند. لازم‌الفایده، خبری است که برای آگاهی مخاطب عالم به حکم استفاده می‌شود تا او را متوجه کند.

- غرض دوم، قصد از جمله خبری غیر از خبردادن و اعلام کردن موضوعی است که از سیاق کلام و قرائن موجود مشخص می‌شود مانند حزن، فخر، استرحام و مدح. جمله‌های انشائیه اقسام زیادی دارند مانند امر، نهی، استفهام و... که معانی اصلی و ثانوی دارند. (معین دقیق‌العاملی، ۱۳۹۴، ص ۳۱)

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» و در راه خدا انفاق کنید و خویشتان را به دست خود به هلاکت نیفکنید و احسان کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد. (بقره: ۱۹۵) و آنفقوا جمله انشائیه است و امر در معنای اصلی به کار رفته است. و لا تلقوا: جمله انشائیه است و نهی در معنای اصلی (تحریم) آمده است. أحسنوا: جمله انشائیه در معنای اصلی. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» جمله خبریه، غرض اولی، فائده‌الخبر.

«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»
 آنهایی که از مال خود در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند و خشم خود فرو نشانند و از (بدی) مردم درگذرند و خدا دوستدار نیکوکاران است. (آل عمران: ۱۳۴) الذین، جمله خبر، غرض اولی، فائده‌الخبر.
 «وَاللَّهُ يُحِبُّ» جمله خبر، غرض اولی، فائده‌الخبر.

«فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنُ ثَوَابِ الآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» پس خدا پاداش (فتح و فیروزی) در دنیا و ثواب نیکو در آخرت نصیبشان گردانید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.
 (آل عمران، ۱۴۸) فاتاهم، جمله خبریه، فائده‌الخبر. «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» جمله ب خبریه، فائده‌الخبر.

«بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» آری، هرکس به عهد خود وفا کند و خداترس و پرهیزکار شود همانا خدا پرهیزکاران را دوست می‌دارد. (آل عمران: ۷۶) «من أوفى» جمله خبریه، فائده الخبر. «فإنَّ الله» جمله خبریه، فائده الخبر.

«وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثِيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ؛ چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند) و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.» (آل عمران: ۱۴۶)؛ همه جملات موجود، جمله خبریه، فائده الخبر. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۵۴۷/۲)

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از گرد تو متفرق می‌شدند، پس از (بدی) آنان درگذر و برای آنها طلب آموزش کن و (برای دلجویی آنها) در کار (جنگ) با آنها مشورت نما، ولی آنچه تصمیم‌گرفتی با توکل به خدا انجام ده که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند، دوست دارد.» (آل عمران: ۱۵۹) «فبما رحمه من الله»: جمله خبریه، فائده الخبر. «ولو كنت»: جمله خبریه، فائده الخبر. فاعف: جمله انشائیه، امر، معنای اصلی (طلب حصول). استغفرلهم: جمله انشائیه، امر، معنای اصلی. شاورهم: جمله انشائیه، امر، معنای اصلی. فإذا عزم: جمله خبریه، لازم الفاعله. فتوكل: جمله انشائیه، امر، معنای اصلی. إنَّ الله: جمله خبریه، فائده الخبر.

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٌّ فَاعْتَرِزُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ؛ و سؤال کنند تو را از عادت شدن زنان، بگو آن رنجی است (برای زنان). درآن حال از مباشرت آنان دوری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا آنکه پاک شوند، چون خود را پاک کردند از آنجاکه خدا دستور داده به آنها نزدیک شوید که همانا خدا آنان را که پیوسته به درگاهش توبه‌کنند و هم پاکیزگان دور از هر آلیش را دوست

می‌دارد». (بقره: ۲۲۲) «و یسألونک»: جمله خبریه، فائده الخبر. قل: جمله انشائییه، امر، طلب. هو اذی: جمله خبریه، فائده الخبر. فاعتزلوا: جمله انشائییه، امر، طلب حصول. «ولا تقربوهن»: جمله انشائییه، نهی، تحریم. «فاذا تطهرن»: جمله خبریه، لازم الفائده. فأتوهن: جمله انشائییه، امر، طلب حصول. «إن الله يحب التوابین و يحب المتطهرین»: جمله خبریه، فائده الخبر.

«فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِيَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ پس چون بییمان شکستند آنان را لعنت کردیم و دل هایشان سخت گردانیدیم (که موعظه در آن اثر نکرد)، کلمات خدا را از جای خود تغییر می‌دهند و از آن کلمات که به آنها پند داده شد نصیب بزرگی را از دست دادند و دائم بر خیانتکاری آن قوم مطلع می‌شوی جز قلیلی از ایشان (که با ایمان و نکوکارند)، پس تو از آنها درگذر و (کار بدشان را) عفو کن که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد». (مائده: ۱۳)

فبما نقضهم، لعناهم، و جعلنا، يحرفون، نسوا، ولا تزال: جمله خبریه، فائده الخبر. فأعف عنهم: جمله انشائییه، امر، طلب حصول. و اصفح: جمله انشائییه، امر، طلب حصول. «إن الله يحب المحسنين»: جمله خبریه، فائده الخبر.

«سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّحْتِ فَاِنْ جَاؤَكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِنْ تَعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ این دروغ‌پردازان، خورندگان حرامند. اگر پیش تو آیند در میان آنها حکم کن یا از ایشان اعراض کن. اگر از ایشان اعراض کنی تو را ضرری نمی‌رسانند و اگر حکم کنی در میانشان به عدالت حکم کن که خدا دوستدار عادلان است». (مائده: ۴۲) سماعون، آکالون، فاین: جمله خبریه، لازم الفائده. فاحکم، أو أعرض: جمله انشائییه، امر، طلب حصول. و إن تعرض، فلن يضررك، و إن حكمت: جمله خبریه، فائده الخبر. فاحکم: جمله انشائییه، امر، طلب حصول. إن الله يحب المقسطين: جمله خبریه، فائده الخبر. (روحانی، ۱۳۹۰، ۴۳/۷)

«لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ بر آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند باکی

نیست در آنچه از ماکولات خوردند، هرگاه تقوا پیشه گرفته و ایمان آرند و کارهای نیک کنند باز پرهیزکار شوند و ایمان آورند، باز پرهیزکار و نیکوکار شوند و خدا نیکوکاران را دوست می دارد». (مأئده، ۹۳) همه جملات آیه، جمله خبریه، فائده الخبر.

«إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛ مگر آن گروه از مشرکان که با آنها عهد بسته‌اید و هیچ عهد شما نشکستند و هیچ‌یک از دشمنان شما را یاری نکرده باشند، پس با آنها تا مدتی که مقرر داشته‌اید عهد نگاه دارید که خدا متقیان را دوست می دارد». (توبه: ۴) إلا الذین، عاهدتم، لم یبقصوکم، ولم یظاهروا: جمله خبریه، فائده الخبر. فأتّموا: جمله انشائیة، امر، طلب حصول. إن الله یحب المتقین: جمله خبریه، فائده الخبر.

«كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛ چگونه با مشرکانی که عهد خدا و رسول شکستند خدا و رسولش عهد آنان نگه دارند، ولی با آن مشرکان که در مسجد الحرام عهد بسته‌اید تا زمانی که آنها بر عهد خود پایدارند شما هم عهد آنها را بپایید که خدا متقیان را دوست می دارد». (توبه: ۷) کیف یكون: جمله انشائیة، استفهام، طلب العلم. الا الذین عاهدتم: جمله خبریه. استقاموا: جمله ب خبریه، فائده الخبر. فاستقیموا: جمله انشائیة، امر، طلب حصول. إن الله یحب المتقین: جمله خبریه، فائده الخبر.

«لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ؛ هرگز در آن نماز مخوان. مسجدی که از نخستین روز بر پایه تقوا بنا شده سزوارتر است که در آن نماز بخوانی؛ زیرا در آنجا مردانی هستند که پاکیزگی را دوست می دارند و خدا نیز پاکیزگان را دوست دارد». (توبه: ۱۰۸) لاتقم: جمله انشائیة، امر، طلب حصول. أحق أن تقوم، فيه رجال یحبون، أن یطهروا، أن یطهروا، الله یحب المطهرین: جمله های خبریه، فائده الخبر. (روحانی،

(۱۹/۳، ۱۳۷۵)

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتِلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ و اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم به قتال و دشمنی برخیزند البته شما مؤمنان بین آنها صلح برقرار دارید و اگر یک قوم بر دیگری ظلم کرد با آن طایفه ظالم قتال کنید تا به فرمان خدا باز آید، پس هرگاه به حکم حق برگشت با حفظ عدالت میان آنها را صلح دهید و همیشه (با هر دوست و دشمنی) عدالت کنید که خدا اهل عدل و داد را دوست می‌دارد». (حجرات: ۹)

وإن طائفتان، اقتتلوا: جمله خبریه، فائده الخبر. فاصلحوا: جمله انشائیة، امر، طلب حصول. إن بغت: جمله خبریه، فائده الخبر. فقاتلوا: جمله انشائیة، امر، طلب حصول. تبغی، حتی تفیء، فإن فاءت: جمله‌های خبریه. فاصلحوا: جمله انشائیة، امر، طلب حصول. اقسطوا: جمله انشائیة، امر، طلب حصول. إن الع یحب المقسطین: جمله خبریه، فائده الخبر.

«لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خدا شما را از آنان که با شما در دین، قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون ننمودند، نهی نمی‌کند که با آنان نیکی کنید و به عدالت و انصاف رفتار نمایید که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست می‌دارد». (ممتحنه: ۸) لاینهاکم، لم یقاتلوکم، و لم یخرجوکم، أن تبروهم: جمله خبریه، معنای اولی، فائده الخبر. تقسطوا: جمله انشائیة، امر، طلب حصول. إن الله یحب المقسطین: جمله خبریه، فائده الخبر.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ؛ خدا آن مؤمنان را که در راه او در صف جهاد با کافران مانند بنیان و سدی آهنین همدست و پایدارند بسیار دوست می‌دارد». (صف: ۴) همه جمله‌ها خبریه هستند و غرضشان معنای اصلی یعنی، دادن علم و آگاهی، فائده الخبر است.

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ و در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما برخیزند، جهاد کنید، ولی از حد تجاوز نکنید که خدا متجاوزان را دوست

ندارد». (بقره: ۱۰۹) قاتلوا: جمله انشائی، امر، طلب حصول. یقاتلونکم: جمله خبریه، فائده الخبر. ولا تعتدوا: جمله انشائی، امر، طلب حصول. ان الله لا یحب المعتدین: جمله خبریه، فائده الخبر.

«وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ؛ وَچون از حضور تو دور شود کارش فتنه و فساد در زمین است و بکوشد تا حاصل خلق به باد فنا دهد و نسل (بشر) را قطع کند و خدا فساد را دوست ندارد». (بقره: ۲۰۵) و إذا تولى: جمله خبریه، فائده الخبر. تولى: جمله خبریه، فائده الخبر. سعى: جمله خبریه، فائده الخبر. لىفسد فیها: جمله خبریه، فائده الخبر. و یهلك الحرث: جمله خبریه، فائده الخبر. و الله لا یحب الفساد: جمله خبریه، فائده الخبر.

«يُمَحِّقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ؛ خدا سود ربا را نابود گرداند و صدقات را افزونی بخشد و خدا مردم بی ایمان گنه پیشه را دوست ندارد». (بقره: ۲۷۶) یمحق الله الربا: جمله خبریه، فائده الخبر. یریبی: جمله خبریه، فائده الخبر. و الله لا یحب: جمله خبریه، فائده الخبر.

«وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ؛ اما آنان که ایمان آورده و نیکوکار شدند خدا اجر تمام و کامل به آنها عطا کند و خدا هرگز ستمکاران را دوست نمی دارد». (آل عمران: ۵۷) و أمّا الذین: جمله خبریه، فائده الخبر. آمنوا، عملوا: جمله خبریه، فائده الخبر. فیوفیهم: جمله خبریه، فائده الخبر. الله لا یحب: جمله خبریه، فائده الخبر.

«إِنْ يُمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ؛ اگر در احد به شما آسیبی رسید به دشمنان شما نیز (در بدر) آسیب رسید، پس مقاومت کنید. این روزگار را با (اختلاف احوال) میان خلائق می گردانیم تا خداوند مقام اهل ایمان را معلوم کند و از شما مؤمنان (آن را که ثابت است) گواه دیگران گیرد و خدا ستمکاران را دوست ندارد». (آل عمران: ۱۴۰) إن یمسسکم: جمله خبریه، فائده الخبر. فقد مس القوم: جمله خبریه، فائده الخبر. تلك الأيام: جمله خبریه، فائده الخبر. لیعلم: جمله خبریه، فائده الخبر. آمنوا، یتخذ منکم، الله لا یحب، لا یحب: جمله خبریه، فائده الخبر.

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»؛ بگو: فرمان خدا و رسول را اطاعت کنید و اگر (از آنان) روی گردانید (و کافر شوید) همانا خدا هرگز کافران را دوست ندارد». (آل عمران: ۳۲) قل: جمله انشائیه، امر، طلب حصول چیزی. اطیعوا: جمله انشائیه، امر، طلب حصول. فإن تولوا، إن الله لایحب، لایحب: جمله خبریه، فائده الخبر.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ ای اهل ایمان، حرام نکنید طعام‌های پاکیزه‌ای که خدا بر شما حلال نموده و (از حدود و احکام خدا) تجاوز نکنید که خدا تجاوزکنندگان را دوست نمی‌دارد». (مائده: ۸۷) لا تحرموا، ولا تعتدوا: جمله انشائیه، امر، طلب حصول. یا ایها، ما أحل، إن الله: جمله‌های خبریه هستند و غرضشان فائده الخبر است. چون مشابهت بیشتر جمله‌های موجود در آیات بغض با آیات حب، تنها اشاراتی به برخی جملات خواهد شد و از گفتن مفصل همه جمله‌ها جلوگیری می‌شود.

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ لَقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»؛ یهود گفتند دست (قدرت) خدا بسته است به واسطه این گفتار (دروغ) دست آنها بسته شده و به لعن خدا گرفتار گردیدند بلکه دو دست (قدرت) خدا گشاده است و هرگونه بخواهد (بر خلق) انفاق می‌کند و همانا قرآنی که به تو نازل گشت بر کفر و طغیان بسیاری از اهل کتاب بیفزاید و ما (به کیفر آن) تا قیامت آتش کینه و دشمنی را در میان آنها برافروختیم، هرگاه برای جنگ (با مسلمانان) آتشی برافروختند خدا آن آتش را خاموش ساخت و آنها در روی زمین به فسادکاری می‌کوشند و هرگز خدا مردم ستمکار مفسد را دوست نمی‌دارد». (مائده: ۶۴) جمله‌های خبریه و انشائیه فراوان در آیه دیده می‌شود که فقط به دو مورد اشاره می‌شود: جمله انشائیه: کیف یشاء غرض: استفهام، طلب درک و علم جمله خبریه: قالت الیهود غرض: فائده الخبر.

«یا بَنی آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ ای فرزندان آدم، زیورهای خود را در مقام هر عبادت به خود برگزید و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد. (اعراف: ۳۱) جمله انشائیه: خذوا، کُلُوا، واشربوا، ولا تسرفوا، امر، طلب حصول. جمله خبریه: إنه لا یحب.

«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ خدای خود را به تضرع و زاری و نهانی (به صدای آهسته که به اخلاص نزدیک است) بخوانید. همانا خدا هرگز متجاوزان را دوست نمی‌دارد». (اعراف: ۵۵) انشائیه: ادعوا، امر، طلب. خبریه: إنه لا یحب، فائده الخبر.

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْأَجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْأَجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُخُورًا؛ و خدای یکتا را پرستید و هیچ چیزی را شریک وی نگیرید و نسبت به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و همسایه دور و نزدیک و دوستان موافق و رهگذران و بندگان که زیر دست تصرف شمایند نیکی کنید که خدا مردم متکبر خودپسند را دوست ندارد». (نساء: ۳۶) انشائیه: اعبدوا، امر، طلب حصول چیزی. خبریه: من کان مختالا فخورا، فائده الخبر.

«وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا؛ و هرگز به خاطر مردمی که با نفوس خود خیانت می‌کنند (با اهل ایمان) جدال مکن که همانا خدا آن را که خیانتکار و بدعمل است، دوست نمی‌دارد». (نساء: ۱۰۷) انشائیه: لا تجادل، نهی، تحریم. خبریه: الذین یختانون، فائده الخبر.

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا؛ خدا دوست نمی‌دارد که کسی به گفتار زشت صدا بلند کند مگر آنکه ظلمی به او رسیده باشد، همانا که خدا شنوا و داناست». (نساء: ۱۴۸) خبریه: لا یحب الله، من ظلم، فائده الخبر.

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَلٍ فَخُورٍ؛ از روی تکبر از مردم روی گردان مشو به هنگامی که دیگران با تو سخن می‌گویند، آنان را سبک نشمار، خدا هرگز مردم

متکبر خودستار را دوست نمی‌دارد». (لقمان: ۱۸). خبریه: لایجب، فائده الخبر. انشائیه: ولا تصعر، نهی، تحریم. (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲، ص ۴۱۲)

«لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ (این تقدیر حق را بدانید) تا هرگز بر آنچه از دست شما رود دل‌تنگ نشوید و به آنچه به شما می‌دهد مغرور و دلشاد نگردید و خدا دوستدار هیچ متکبر خودستایی نیست». (حدید: ۲۳) انشائیه: لا تفرحوا، نهی، تحریم. خبریه: لکیلا تأسوا، لازم الفائده.

«وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ؛ و انتقام بدی (مردم) به مانند آن بد رواست (نه بیشتر) و باز اگر کسی عفو کرده و (بین خود و خصم خود را به عفو) اصلاح نمود اجر او بر خداست که خدا ستمکاران را هیچ دوست نمی‌دارد». (شوری: ۴۰) خبریه: و جزاء سیئه سیئه، فائده خبر.

«وَأَتَّبِعْ فِيْمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ؛ و به هر چیزی که خدا به تو عطا کرده بکوش تا (ثواب و سعادت) دار آخرت تحصیل کنی و لیکن بهره‌ات را هم از (لذات و نعم حلال) دنیا فراموش مکن و تا توانی به خلق) نیکی کن چنان که خدا به تو نیکویی و احسان کرده و هرگز در روی زمین فتنه و فساد برمی‌نگیز که خدا مفسدان را ابدًا دوست نمی‌دارد». (قصص: ۷۷) انشائیه: و اتبع، امر، طلب حصول. لا تنس، نهی، تحریم. خبریه: إن الله لایحب المفسدین، فائده الخبر.

«لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ؛ تا خدا از فضل و کرم به آنان که ایمان آورده و نیکوکار شدند، پاداش دهد که او کافران را دوست ندارد». (روم: ۴۵) خبریه: لیجزی الذین، فائده الخبر.

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْثُهُ وَالرَّيْتُونَ وَالرَّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ؛ و او آن‌خدایی است که برای شما بستان‌ها از درختان داربستی و درختان آزاد و درختان خرما و زراعت‌ها که میوه و دانه‌های گوناگون آرند و زیتون و انار و میوه‌های مشابه و نامشابه آفرید. شما هم از آن میوه‌ها

هرگاه برسد، تناول کنید و حق آن را (زکات فقیران را) در روز درو و جمع‌آوری آن بدهید و اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد». (انعام: ۱۴۱) انشائیة: کلوا من ثمره، امر، طلب حصول.

«لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يَغْلِبُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ؛ هرآینه راست و درست است آنکه خدا می‌داند آنچه پنهان می‌سازند از مکر و غیر آن و آنکه آشکارا می‌کنند از مخاصمه با وی پس جزای خواهد داد به درستی که خدا دوست نمی‌دارد مستکبران را». (نحل: ۲۳) خبریه: لا جرم، فائده الخبر. (کاشانی، ۱۳۶۳، ۷۱/۳)

«وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ؛ و چنانچه از خیانتکاری گروهی (از معاهدین خود) سخت می‌ترسی در این صورت تو نیز با حفظ عدل و درستی، عهد آنها را نقض کن که خدا خیانتکاران را دوست نمی‌دارد». (انفال: ۵۸) خبریه: و إنما تخافن، فائده الخبر.

«إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ؛ خدا مؤمنان را از هر مکر و شر دشمن نگاه می‌دارد که خدا هرگز خیانتکار کافر ناسپاس را دوست نمی‌دارد». (حج: ۳۸) خبریه: يدافع عن الذين، فائده الخبر.

۳-۱. التفات

وقتی حالت‌های سه‌گانه کلام یعنی، تکلم، خطاب، غیبه به دیگری منتقل شود، التفات رخ می‌دهد (تفتازانی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۹) انگیزه‌هایی که برای عدول حالات کلام از مقتضای ظاهر به حالت دیگری وجود دارد در باب التفات زیاد است از جمله: بعد هنری بخشیدن به کلام، شاد و مسرور کردن مخاطب حین قرائت و جلب کردن توجه مخاطب. همان‌گونه که هر مطلب و نکته جدیدی لذت بخش است و برای هر چیز ناگهانی و غیرمنتظره‌ای، سروری قلب آدمی را تسخیر می‌کند التفات کلام نیز حکم بیان جدیدی را دارد که حواس‌ها را جلب زیبایی خودش می‌کند (معین دقیق‌العاملی، ۱۳۹۴، ص ۳۷). به علت موارد متعدد التفات در آیات، تنها چند نمونه از التفات در آیات حب و بغض بیان می‌شود.

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». (بقره: ۱۹۵)
در جمله و آنفقوا و ادامه آیه کلام حالت خطاب دارد که در این الله یحب بیان از خطاب به غیبه التفات یافته است.

«فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَا كُنْتَ فُقًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفُسُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ». (آل عمران: ۱۵۹)
در این آیه از حالت خطاب «و لو كنت» به غیبه «لانفسوا» عدول شده است و در ادامه پس از «لانفسوا» که حالت غیبه است دوباره کلام به خطاب برگشته است: «فاعف عنهم».

«وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُجُورًا». (نساء: ۳)
در اینجا «و اعبدوا» که حالت خطاب است به «إن الله لا یحب» غیبه التفات شده است.

«وَأَتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ». (قصص: ۷۷)
از «و اتبع» از خطاب به «إن الله لا یحب» غیبه عدول شده است.

۳-۲. التقييد والإطلاق

هرگاه در جمله، به ذکر دو جزء آن یعنی، مسندالیه و مسند بسنده شود حکم در آن جمله مطلق است و این هنگامی است که مقید کردن حکم به هیچ وجه قصد نمی شود تا شنونده به هر راه ممکن برود؛ یعنی او هر چه می خواهد، بیندیشد. وقتی بر مسندالیه و مسند چیزی اضافه شود که به هر دوی آنها یا یکی از آنها وابسته است در این صورت، حکم مقید می شود و تقیید حکم هنگامی است که بخواهند بر فائده حکم بیفزایند یا آن را نزد شنونده تقویت کنند. هر چه قیود بیشتر باشد توضیح و تخصیص آن حکم بیشتر می شود و از این رو فایده اش نیز تمام تر و کامل تر است. (احمد الهاشمی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۴)

۳-۳. التقييد به وصف

«يُمَحِّقُ اللَّهُ الرَّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (بقره: ۲۷۶) ائیم صفت کفار است، منعت نکره و صفت برای تخصیص آمده است، غرض از آوردن صفت، تحقیر و ذم کفار است.

«وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا» (نساء: ۱۰۷). ائیماً صفت خواناً است که برای تخصیص آمده و فرض آن تحقیر خیانتکاران است.

«لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» (نساء: ۱۴۸) علیماً صفت سمیعاً برای تخصیص آورده شده و مدح و ثنا غرض آن است.

«إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ كُلَّ خَوَانٍ كَفُورٍ» (حج: ۳۸) کفور صفت خوان به علت نکره بودن منعت تخصیص فایده قید است و غرض صفت ذم است.

۳-۴. التقييد بالتأكيد

«يُمَحِّقُ اللَّهُ الرَّبَا وَيُرِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (بقره: ۲۷۶). کل کفار، واژه کل برای تأکید به کار رفته است و غرض از آن برای بیان عمومیت و زدودن هر پندار و توهم احتمالی مخاطب است؛ یعنی استثنایی وجود ندارد.

«وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا» (نساء: ۱۰۷) یختانون أنفسهم، در این آیه أنفسهم به کار برده شده با آوردن نفس، خود شخص منظور می شود و از اراده کردن ظاهر شخصی که قبل از کلمه انفس آمده، جلوگیری می شود.

«إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ كُلَّ خَوَانٍ كَفُورٍ» (حج: ۳۸) کل خوان، این مورد هم مثل مورد اول برای بیان عمومیت به کار رفته است.

۳-۵. التقييد بالنواسخ

«لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» (نساء: ۱۴۸) و کان الله سمیعاً علیماً، کان به معنی استمرار و پیوستگی است؛ یعنی خداوند دائماً شنونده داناست.

«وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا». (نساء: ۱۰۷) کان خوانا اُثیما، کان در اینجا نیز به معنای پیوستگی است.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرصُوعٌ». (صف: ۴) کأنّ برای تشبیه آمده است.

۳-۶. التقييد بالشرط

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيَّ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». (حجرات: ۹) واین، ادات شرط معنا را مستقبل می‌کند و برای امور محتمل می‌آید.

«وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ». (بقره: ۲۰۵) إذا ادات شرط، حتمیت الوقوع بودن را می‌رساند. در اینجا به این نکته اشاره دارد که ناهل اگر به قدرت رسد همه چیز را به فساد می‌کشاند. «إِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ» (قرائتی، ۱۳۸۳).

۳-۷. فصل و وصل

وصل، عطف يك جمله بر جمله ديگر به واسطه واو می‌باشد و فصل ترك این عطف است در بین دو جمله و آوردن آن جمله هاست به صورت پراکنده و به گونه‌ای که یکی پس از دیگری آغاز می‌شود. در اسلوب‌های بلاغت، گاهی جمله‌ها با عطف می‌آیند و گاهی بدون آن. حکمت و غرض وصل و فصل در جایگاه جمله برای بلیغ‌تر شدن کلام است. (احمد الهاشمی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۳)

«بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ». (آل عمران: ۷۶) در جمله فوق، بین فعل من اوفی و اتقی وصل، حرف عطف و به کار رفته است.

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ». (اعراف: ۳۱). بین جملات یا بنی آدم، کلاوا، اشربوا، لا تسرفوا، وصل وجود دارد و بین جمله لا تسرفوا، إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ، فصل دیده می‌شود.

«وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال: ۵۸) بین جمله فانبذ إليهم وإن الله لا يحب، فصل وجود دارد.

۳-۸. ایجاز و اطناب

ایجاز، ادا کردن و بیان کردن مطلب با کمترین جمله است. (تفتازانی، ۱۳۹۱، ص ۵۱۶) وقتی عبارت، از اندازه معنی افزون تر باشد و آن افزودنی فایده بدهد، آن افزودن، اطناب است (احمد الهاشمی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۸).

«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران، ۱۳۴)؛ الذين ينفقون (المال) در جمله اول به دلیل وضوح این مسئله، مال حذف شده است. «بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۷۶)؛ و (من) اتقى به سبب عدم تکرار، حذف شده است. «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۳۲)؛ و (أطيعوا) الرسول به سبب عدم تکرار، حذف شده است.

«وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال ۵۸). در قول خداوند متعال آمده است: «إمّا تخافنّ من قوم خيانة فانبذ إليهم على سواء». این از باب ایجاز (کم گویی) است؛ یعنی کلام کم معنی زیاد مقصود آیه این گونه است: «اگر می ترسی از قوم به دلیل خیانتشان بلکه علم داری، پس می توانی پیشدستی کنی، می توانی عهدت را بشکنی قبل اینکه آنها بشکنند و با آنها مقاتله کنی همان گونه که آنها بعد شکستن پیمان با تو مقاتله خواهند کرد. این مفاهیمی در بطن فانبذ إليهم و برای مختصرگویی ایجاز اعمال شده است.

۳-۹. علم بیان

بیان در لغت به معنی کشف، ایضاح و ظهور است. در اصطلاح، عبارت از اصول و قاعده‌هایی است که ارائه يك معنی به شیوه‌های دلالت عقلی بر آن معنا با برخی دیگر تفاوت دارد. (احمد الهاشمی، ۱۳۸۸، ۵/۲) علم بیان، علمی است که توسط آن، ایراد و ساختن يك معنای واحد با راه‌های متعدد شناخته می‌شود و سه بخش تشبیه، مجاز و کنایه دارد (تفتازانی، ۱۳۹۱، ص ۵۵۱).

۳-۱۰. تشبیه

در لغت به معنای مشارکت امری در امر دیگر و در اصطلاح علم بیان، دلالتی است که بر مشارکت امر بر دیگری با ادات مخصوص اشاره دارد. ارکان آن، مشبه، مشبه‌به، ادات تشبیه و وجه شبه است. (معین دقیق‌العاملی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲)

«إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ الَّذِينَ يِقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوصٌ». (صف: ۴) عبارت: «ما الذین یقاتلون فی سبیلہ؛ کسانی که پیکار می‌کنند در راه خدا، مشبه است. بنیان مرصوص، مشبه‌به، کأن ادات تشبیه، ارتباطشان نیز محکم بودن و پایداری یعنی وجه شبه است. این نکته قابل تأمل است که وجه شبه در مشبه‌به، اقوی از دلالت آن بر مشبه است.

۳-۱۱. مجاز

مجاز از جازالشیء گرفته شده است؛ یعنی وقتی از آن بگذرد و تجاوز کند بر لفظی که از معنای اصلی اش نقل داده شده تا بر معنای غیر اصلی و متناسب با معنای اصلی دلالت کند. مجاز لفظی است که در غیر آنچه در اصطلاح تخاطب برای آن وضع شده، استعمال شده است و این استعمال به سبب مناسبت و پیوندی است که بین معنای حقیقی و مجازی وجود دارد و همراه قرینه‌ای است که مانع از اراده معنی وضعی آن می‌شود. علاقه یا مناسبتی که بین معنی حقیقی و مجازی وجود دارد گاهی مشابهت است و گاهی غیر مشابهت. اگر علاقه مشابهت باشد، مجاز یا استعاره است و اگر مشابهت نباشد آن مجاز مرسل است. (احمد الهاشمی، ۱۳۸۸، ۲/۱۰۸) مهمترین علایق عبارتند از: علاقه سببیه، علاقه مسببیه، علاقه جزئیه، علاقه کلیه، علاقه حالیه، علاقه محلیه، علاقه ما کان، علاقه ما سیکون است (معین دقیق‌العاملی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۰).

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵)؛ «ولا تلقوا بأيديکم در واقع بوده و لا تلقوا بأنفسکم» در اینجا مجاز مرسل مشهود است. آیدیکم که جزء است استعمال شده است، اما أنفس که کل است اراده شده است، علاقه جزئیه است.



«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنَّ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۳۲)؛ حب خداوند با حب بندگان متفاوت است. استفاده کلمه حب برای خداوند متعال مجاز مرسل است؛ زیرا حب، ابعاد و درجات مختلفی دارد. حب در نزد انسان، احساسی بشری است، احساسی که خداوند در فطرت انسان نهادینه کرده است و وظیفه خلیفه الهی را در زمین انجام دهد. در نزد فلاسفه حب درجات مختلفی دارد که والاترین درجه آن، محبت معبود است که این درجه (حب الله) سبب می‌شود که آدمی عبادت را دوست بدارد.

۳-۱۲. استعاره

استعاره در لغت از استعاره المال به معنای: «از او خواست تا مالش را به او عاریه دهد» گرفته شده است و در اصطلاح به کاربردن لفظی است در غیر آنچه برای آن وضع شده است. به دلیل علاقه مشابَهتی که بین آنها وجود دارد همراه قرینه بازدارنده از معنای اصلی. استعاره از تشبیه بلیغ‌تر است. ادات استعاره عبارتند از: مستعارمنه که مشبه به است، مستعارله که مشبه است، مستعار که لفظ نقل داده شده است. در استعاره، ادات تشبیه وجود ندارد و ادعا می‌شود که مشبه، عین مشبه به است یا ادعا شود یکی از افراد مشبه به است. (احمد الهاشمی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹/۲) استعاره به دلیل حذف یکی از دو طرفین دو قسم است: مکنیه و تصریحیه. مکنیه: اگر مشبه به در آن حذف باشد و یکی از لوازمش به صورت رازآلودی در کلام موجود باشد. تصریحیه: اگر مشبه به در کلام موجود باشد و مشبه حذف شده باشد آن استعاره تصریحیه است (معین دقیق‌العاملی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۴).

«وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال: ۵۸)؛ در اینجا استعاره مکنیه وجود دارد. در قول خداوند که می‌فرماید: «وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً» در اینجا خوف استعاره شده از علم مقصود کلام این است: «اگر می‌ترسی خیانت کنند، عهد را پاره کن نه اینکه علم داری که آنها خیانت می‌کنند».

۳-۱۳. کنایه

کنایه در لغت چیزی است که انسان آن را می‌گوید و چیز دیگری اراده می‌کند. در اصطلاح، لفظی است که غیر معنایی که برای آن وضع شده از آن اراده شده است و اراده معنای اصلی آن نیز جایز است چون قرینه مانع بازدارنده از معنای اصلی وجود ندارد. کنایه به حسب معنایی که به آن اشاره می‌کند سه قسم است: کنایه از صفت، کنایه از موصوف، کنایه از نسبت. (احمد الهاشمی، ۱۳۸۸، ۲/۲۰۳)

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يُدُّ اللَّهُ مَغْلُوبَةً غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُفْسِدِينَ». (مائده: ۶۴)

در قول خداوند «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ» عبارت ایقاد النار کنایه است از اراده و خواستار جنگ شدن. عرب زمانی که وعده به جنگ بدهد برای نشانه، آتش بر روی کوه یا تپه روشن می‌کند و به آن نار الحرب می‌گوید و خاموش شدن آن آتش به معنی دفع شر است و اضافه شدن اطفاء به الله، اضافه مسبب به سبب اصلی است.

۳-۱۴. علم بدیع

بدیع از بدع گرفته شده است و به معنای احداث و ساخت چیزی که از قبل وجود نداشته است و آن علمی است که به واسطه آن، وجوه زیبایی‌های کلام شناخته می‌شود. (تفتازانی، ۱۳۹۱، ص ۷۳۹) باب‌های علم بدیع دو دسته است: محسنات معنوی و محسنات لفظی. محسنات معنوی شامل: طباق، مقابله، توریه، استخدام، لف و نشر و... محسنات لفظی شامل: جناس، سجع، اقتباس. محسنات در آیات حب و بغض عبارتند از:

۳-۱۴-۱. طباق

جمع بین چیزی و ضد آن در کلام واحدی طباق نام دارد. (العاملی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۸)

سوره آل عمران آیه ۱۳۴: السراء (شادمانی و فراخ)، الضراء (قحطی و تنگدستی)؛

سوره آل عمران آیه ۱۴۸: الدنيا، الآخرة؛

سوره آل عمران آیه ۱۴۶: ضعفوا (ضعف نشان دادند)، استکانوا (مقاومت کردند)؛

سوره آل عمران آیه ۱۵۹: لنت لهم (مهربانی کردی با آنها)، كنت فظاً (پرغیظ و عصبانی بودی)؛

سوره مائده آیه ۴۲: احکم (حکم کردی درواقع با حکم کردن روی آوردی به آنان)، اعرض

(روی گرداندی)؛

سوره بقره آیه ۲۷۶: یمحق (نابودکردن)، یریبی (فزونی کردن)؛

سوره مائده آیه ۶۴: مبسوطتان (باز و گسترده)، مغلوله (بسته و تنگ)، ایقواء (برافروختن)، اطفاء

(خاموش کردن)؛

سوره اعراف آیه ۳۱: کلوا (بخورید)، اشربوا (بیاشامید)؛

سوره حدید آیه ۲۳: فاتکم (ازدست دادید)، آتاکم (به دست آوردید، به شما عطا شد)؛

سوره قصص آیه ۷۷: الدنيا، الآخرة؛

سوره روم آیه ۴۵: الذین آمنوا (کسانی که ایمان آورده اند)، الکافرین (کسانی که کفر ورزیده اند)؛

سوره انعام آیه ۱۴۱: معروشات (داربست دار)، غیر معروشات (باز و بدون داربست)، متشابه (مشابه)،

غیر متشابه (غیرمشابه).

۳-۱۴-۲. مشاکله

ذکر کردن چیزی با لفظ دیگری. درواقع قصدی در کلام مدفون خوابیده که برای شنونده بارز است.

(العاملی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۸، ص ۱۷۰) «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يُدُّ اللَّهُ مَغْلُولَةً غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ

مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ

الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا

يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (مائده: ۶۴).

در قول خداوند عزوجل در آیه مذکور این گونه آمده است: «غلت ایدیهم درواقع نفرینی (ضد دعا)

است که به خساست، بینوایی یا فقر و کم خیری آنها دلالت می کند؛ یعنی افرادی فقیر، کم خیر و

بی برکت گردند یا به بسته شدن حقیقی دستانشان به اینکه اسیرانی دست بسته در دنیا و دامن کشانی

دست و پا بسته در آخرت که وارد آتش می‌شوند اشاره داشته است. مطابقت فعل غلت در معنای استعمالی و معنای اصلی، واضح است».

۳-۱۴-۳. جناس

همانندی دو لفظ در گفتار و ناهمانندی آنها در معنا. جناس یا تام است یا غیر تام. جناس غیر تام خود به جناس ناقص، جناس محرف، جناس مختلف و جناس مقلوب تقسیم می‌شود. «وَ جَرَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری: ۴۰)؛ سیئته، سیئته، جناس محرف در تعداد حروف، نوع حروف یکسانند و تنها تفاوتشان در وزن است.

۴. نتیجه‌گیری

قرآن کریم، گوهر نهان دل پیامبر ﷺ و رازی است که اگر تا قیامت هر روز رمزی از آن گشوده شود باز هم تمام نخواهد شد. در جایی که چشم نیاز آدمی به بهره‌ای از آن گنجینه اسرار دوخته می‌شود، بلاغت او را از مخمسه نیاز بیرون می‌کند و زیبایی‌های آن را در اختیار می‌گستراند. علم بلاغت، علم زیبایی‌شناسی زبان عربی است. علمی که اندکی از راز و رمز وسیع قرآن را آشکار می‌کند. بلاغت از ۳ باب معانی، بیان و بدیع شکل گرفته که هر کدام ابوابی دارد. به تک تک ابواب در آیات حب و بغض پرداخته شد و به سبب کوتاهی کلام، نکات مهم و پرکاربردی ذکر شد. در پژوهش حاضر به مسئله انواع کلام و اغراض آن، التفات، تقييد و اطلاق، وصل و فصل، ایجاز و اطناب، تشبیه، استعاره، مجاز، طباق، جناس و مشاکله توجه شد. باتوجه به عنوان تحقیق که سخن از آیات حب و بغض خداوند متعال است، بیشتر جملات به صورت خبریه بیان شده است و در آن التفات به وفور دیده می‌شود، اما در باب بدیع و بیان، موارد زیادی به حد علم معانی یافت نشد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم. مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی.
۱. ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن الازدی البصری (۱۹۸۸). جمهره اللغة. بیروت: دارالعلم للملایین.
 ۲. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ هـ.ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۳. بیستونی، محمد (۱۳۹۰). ترجمه تفسیر مجمع البیان فضل بن حسن. مشهد: آستان قدس رضوی.

۴. تفتازانی، سعدالدین (۱۳۹۱). المطول فی شرح تلخیص المفتاح. قم: انتشارات هجرت.
۵. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ هـ.ق). مختصر المعانی. قم: انتشارات سید الشهدا.
۶. روحانی، حبیب (۱۳۷۵). ترجمه تفسیر جوامع الجامع طبرسی. مشهد مقدس: آستان قدس رضوی.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۸). ترجمه تفسیر المیزان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۸. العاملی، معین دقیق (۱۳۹۳). دروس فی البلاغه. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
۹. الفراهیدی، ابی عبدالرحمن الخلیل بن احمد (۱۴۰۹ هـ.ق). کتاب العین. قم: مؤسسه دار الهمجره.
۱۰. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (۱۳۶۳). تفسیر خلاصه منهج الصادقین. تهران: اسلامیه.
۱۱. کریمی حسینی، عباس (۱۳۸۲). تفسیر علیین. قم: اسوه.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). تفسیر نمونه با همکاری جمعی از نویسندگان. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۳. الهاشمی، احمد (۱۳۹۳). جواهر البلاغه. قم: اسماعیلیان.